

روز جهانی پناهجویان در جهان سرمایه‌داری

میلیون نفر را پناهندگانی تشکیل می‌دهند که تحت پوشش کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل (UNHCR) و آژانس امدادرسانی و کارایی سازمان ملل برای آوارگان فلسطینی (UNRWA) قرار دارند. همچنین پرونده حدود ۹ میلیون پناهجو همچنان در حال بررسی است. افزون بر این، ۶۸ / ۷ میلیون نفر نیز آوارگان داخلی هستند؛ افرادی که ناچار به ترک خانه و

در صفحه ۳

هر ساله به مناسبت ۲۰ ژوئن، "روز جهانی پناهجویان و آوارگان"، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد (UNHCR) تازه‌ترین آمار و گزارش‌های خود را درباره وضعیت آوارگان و پناهجویان جهان منتشر می‌کند. بر اساس آخرین گزارش این نهاد، در پایان سال ۲۰۲۵ شمار افرادی که به اجبار از محل زندگی خود رانده شده‌اند به ۸ / ۱۱۷ میلیون نفر رسیده است. از این تعداد، ۴۱/۶

سرنگونی جمهوری اسلامی، پیش‌شرط پایان دادن به فقر

در صفحه ۵

گروه ۷ در دوران زوال قدرت غرب

جهان سرمایه‌داری درگیر تحولات سیاسی بزرگ جهانی است. توازن قوای بین‌المللی قدرت‌های امپریالیست رقیب به سرعت در حال تغییر است. قدرت‌های پیشین که در رأس آن‌ها امپریالیسم آمریکا قرار داشت، از جهات مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی تضعیف شده و قدرت‌های جدیدی در حال شکل دادن به توازن‌های جدید بین‌المللی اند. مؤسسات، نهادها و اتحادهای سیاسی،

در صفحه ۱۰



تبدیل فوتبال از ورزش و سرگرمی به کالا!

مسابقات جام جهانی فوتبال که هر چهار سال یک بار بیش از یک میلیارد تماشاچی در سراسر جهان را پای تلویزیون‌ها می‌خکوب می‌کند، برای اولین بار با شرکت ۴۸ تیم آغاز شده و اخبار این رویداد ورزشی طی ۵ هفته در رأس اخبار جهان قرار خواهد داشت.

در یک سوی این مسابقات، شور و هیجان و علاقه صدها میلیون از توده‌های مردم است که برای سرگرمی و گذراندن اوقات فراغت خود در تجمعات دوستانه، خانوادگی و محلی به صفحه‌های تلویزیون چشم دوخته‌اند، و در سوی دیگر شرکت‌ها و کنسرن‌های چندملیتی‌اند که با ولع و طمع سبزی‌نابذیر با تبلیغات، اسپانسر شدن و خرید مجوزهای پخش این مسابقات، راه‌اندازی شرطبندی و قمار، به دنبال کسب سودهای نجومی‌اند.

از آغاز برگزاری مسابقات جهانی فوتبال تا کنون این اولین بار است که تعداد کشورها و تیم‌های شرکت‌کننده افزایش چشمگیری یافته است. از سال ۱۹۳۰ تا کنون تعداد تیم‌ها و کشورهای شرکت‌کننده

در صفحه ۷

معنای "تفاهمنامه اسلام‌آباد!"

حدود هفتاد روز بعد از اجرای آتش‌بس میان جمهوری اسلامی با آمریکا و در پرتو تلاش‌ها و مذاکرات مستقیم و غیر مستقیم آشکار و نهان طرفین، به‌ویژه سعی فراوان میانجی‌ها، سرانجام "تفاهمنامه اسلام‌آباد" به امضای رؤسای جمهور آمریکا و ایران رسید. صرف نظر از توافقات پشت پرده و بندها و مواردی که در این تفاهمنامه انعکاس نیافته است، انتشار علنی این توافق یا تفاهمنامه ۱۴ ماده‌ای، به تفسیرهای طرفین از مفاد این توافق و تلاش برای جا انداختن این تفسیرها در افکار عمومی و تبلیغات و دعوی موجود پیرامون مضمون و حواشی آن پایان داد. امضا و انتشار یادداشت توافق طرفین، مضمون بندهای آن، بخشاً محدودیت‌ها و اوضاع عینی و شرایط طرفین و همچنین تمایل و تاحدی اجبار به پرهیز از جنگ در لحظه حاضر را به نمایش گذاشت و راه را جهت مذاکرات دوجانبه برای دستیابی به یک توافق "همه‌جانبه" و "نهایی" هموار ساخت.

هنوز جوهر امضای این توافق‌نامه خشک نشده بود که دولت صهیونیست و اشغال‌گر اسرائیل در ادامه حملات خود، مناطق و شهرها و روستاهای بیشتری را در جنوب و شرق لبنان بمباران کرد. دولت جمهوری اسلامی با اشاره به نقض تعهد آمریکا و متحدان آن در جنگ جاری مبنی بر "پایان فوری و دائمی جنگ" و رعایت آتش بس "در تمامی جبهه‌ها از جمله لبنان" از اعزام نمایندگان خویش به سویس خودداری نمود و قرار ملاقات روز جمعه ۲۹ خرداد در سویس با نمایندگان دولت آمریکا برای امضای سند مربوطه و آغاز مذاکراتی که برای آن یک دوره ۶۰ روزه در نظر گرفته شده به حالت تعلیق درآورد.

در صفحه ۲

اعلامیه شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست
تفاهم نامه آمریکا و رژیم
اسلامی؛ محصول بن‌بست
جنگ ارتجاعی

در صفحه ۸

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

معنای "تفاهمنامه اسلام‌آباد"!

با وجود این، آتش‌بس ۶۰ روزه که با توافق طرفین قابل تمدید است عجلاناً ادامه خواهد داشت. دولت اسرائیل تحت فشار دولت آمریکا البته بطور موقت به آتش‌بس تن داد. اما تن دادن نتانیاهو به آتش‌بس به معنای عدم نقض مکرر آن نیست. دولت نژادپرست اسرائیل به هیچ قرارداد و قانون و مقرراتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی پایبند نیست و مکرر این قرارها و قوانین را نقض نموده است. تجاوز نظامی اسرائیل به خاک لبنان، نقض مکرر آتش‌بس از طرف ارتش اسرائیل و بخش‌آ حزب‌الله، کماکان ادامه دارد و به عنوان یک فاکتور بازدارنده در مسیر برقراری یک آتش‌بس دراز مدت عمل می‌کند. روز شنبه ۳۰ خرداد، قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء در بیانه کوتاهی اعلام کرد "به علت بدعهدی و پیمان شکنی آشکار آمریکا نسبت به عدم اجرای بند اول تفاهمنامه و در واکنش به نقض بی‌وقفه آتش‌بس توسط رژیم صهیونیستی، تنگه هرمز به روی شناورها بسته خواهد شد". این ماجرا به خوبی درجه بالای شکنندگی آتش‌بس و برهم خوردن تلاش‌ها برای حضور دوطرف آمریکا و جمهوری اسلامی بر سر میز مذاکره را نشان می‌دهد.

با این همه دولت اسرائیل نمی‌تواند خود را از چارچوب سیاست‌ها و اهداف دولت آمریکا در منطقه دور نگاهدارد و یا در تخالف با آن باشد و بایستی مصالح دولت آمریکا را تا حد زیادی رعایت کند. نتانیاهو نمی‌تواند سنگ بزرگی بر سر راه اهداف ترامپ و آتش‌بس دراز مدت میان جمهوری اسلامی و آمریکا قرار دهد. این واقعیتیست انکار ناپذیر که اهداف و سیاست‌های دولت آمریکا در رابطه با جمهوری اسلامی از طریق جنگ و درگیری نظامی برآورده نشد. جنگ خسارات زیاد و بی‌شماری بر جمهوری اسلامی وارد ساخت. زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی را ویران کرد. جنگ، رهبر حکومت اسلامی علی خامنه‌ای و سلسله‌ای از فرماندهان ارشد سپاه و ارتش و نخبگان سیاسی حکومت را نیز از میان برداشت. اما رژیم جمهوری اسلامی سرنگون نشد. محاسبات دولت آمریکا و اسرائیل در این مورد به کلی اشتباه از کار درآمد. دولت آمریکا و در رأس آن دونالد ترامپ از جنگ طرفی نیست!

در عین حال مخالفت گسترده مردم آمریکا با جنگ و هزینه‌های هنگفتی که از جیب مردم صرف آن می‌شود، مخالفت کنگره آمریکا و حزب رقیب، حتی برخی اعضای حزبی که ترامپ آن‌را نمایندگی می‌کند با جنگ و هزینه‌هایی که صرف آن می‌شود از فاکتورهای مهم دیگری هستند که ترامپ نمی‌توانست نسبت به آن بی‌توجه باشد. ترامپ در یکی از نطق‌های اخیر خود در باب هزینه‌بر بودن جنگ اعتراف کرد که "هر بمب ۲۰۰ میلیون دلار هزینه دارد". جنگ، اهداف ترامپ و دولت آمریکا را برآورده نکرد و ادامه آن دیگر حلال هیچ مشکلی نبود و روی دست برافروزدگانمان مانده بود. جنگ به معنای واقعی با بن‌بست روبرو شده بود و باید راهی برای برون رفت از آن پیدا می‌شد.

"تفاهمنامه اسلام‌آباد" وسیله‌ای برای برون رفت از این بن‌بست است. "تفاهمنامه اسلام‌آباد" در واقع نوعی تمدید آتش‌بس و گشایش باب مذاکره برای رسیدن به "توافق جامع" و "نهایی" است که چندان قابل دسترس به نظر نمی‌رسد. بعد از امضا و انتشار این توافق، مقدمات پایان محاصره دریایی آمریکا و بازگشایی تنگه هرمز فراهم شده است. مقدمات روال صدور مجوزهای لازم برای صادرات نفت خام، محصولات پتروشیمی نیز فراهم شده و تردد نفتکش‌ها و کشتی‌ها مطابق این توافق، مدت ۶۰ روز بدون پرداخت هزینه مجاز شناخته شده است.

برآیند کشمکش‌های درونی و اختلافات باندهای حکومتی نیز عجلاناً تأیید همین روند و پرهیز از جنگ و درگیری نظامیست. مجتبی خامنه‌ای رهبر حکومت نیز رسماً جواز امضای توافق را صادر کرد. مجتبی خامنه‌ای زیرکانه و به سبک سیاق علی خامنه‌ای از اعلام صریح تصمیم و پذیرش مسئولیت آن شانه خالی کرد و گرچه "علی الاصول" نظر دیگری داشته ولی از باب تعهد رییس‌جمهور به عنوان رییس شورای عالی امنیت ملی و سایر اعضای این شورا، که مسئولیت آن را بر عهده گرفته‌اند اجازه داد توافق‌نامه ایران و آمریکا امضا شود. موضوع اما به امضای توافق‌نامه خلاصه نمی‌شود. بعد از امضای توافق‌نامه، مذاکره باید آغاز شود. به دنبال تعلیق دیدار حضوری نمایندگان دو کشور در سوئیس، میان‌جی‌گران پاکستانی دوباره به تکاپو افتادند. دولت آمریکا نمایندگان خود را به سوئیس اعزام نمود. از طرف رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز یک هیئت نمایندگی با شرکت عراقچی و سرپرستی قالیباف عازم سوئیس شده اند. افزون بر این، برای جوش دادن طرفین منازعه، شهبازشریف نخست وزیر و فیلد مارشال عاصم منیر فرمانده کل ارتش و نیروهای مسلح پاکستان نیز در این نشست شرکت خواهند داشت. آخرین خبرها حاکی از آن است که مذاکرات روز یکشنبه ۳۱ خرداد در اقامتگاه بورگن اشتوک سوئیس آغاز شده است.

تفاهم اسلام‌آباد و امضای آن و آغاز مذاکره اما هنوز به معنای رفع موانع یا حل مسایل نیست. چگونگی اجرای مفاد این توافق چندان روشن و شفاف نیست. ادامه حملات دولت توسعه‌طلب اسرائیل به لبنان کماکان به عنوان یک مانع جدی مطرح است و آینده آتش‌بس را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. حتی اگر هیچگونه مانعی هم بر سر راه تحقق کامل این توافق و تمدید دراز مدت آتش‌بس وجود نمی‌داشت یا وجود نداشته باشد، اما باز هم تغییری در این واقعیت ایجاد نمی‌کند و ایجاد نمی‌کند که تفاهم اسلام‌آباد تغییری در علل و عوامل شعله ور شدن جنگ ایجاد نکرده است. بنابراین جنگ و درگیری نظامی با تغییر برخی شرایط می‌تواند از درون همین اوضاعی که فعلاً از دل آن تفاهمنامه پدیدار شده، شعله‌ور شود.

در شرایط حاضر اما در دوطرف اصلی جنگ چنین تمایلی دیده نمی‌شود. پتانسیل جنگ البته بطور بالقوه وجود دارد، شرایط به فعل درآمدن

آن اما عجلاناً موجود نیست یا به شدت ضعیف است. نکته مهم دیگر اینکه این تفاهمنامه به معنای پایان جنگ و به طریق اولی به معنای صلح نیست. هرچه هست اما غنیمتیست برای توده‌های کارگر و زحمتکش و مردمی که در صف مقدم قربانیان و آسیب دیدگان جنگ‌اند. در شرایط غیرجنگ و آتش‌بس، کارگران و زحمت‌کشان می‌توانند نفسی تازه کنند، از دغدغه و اضطراب شبانه‌روزی خود بکاهند و اندکی به وضعیت زندگی و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود بپردازند. آتش‌بس و شرایط غیر جنگ، فرصتی است برای جنبش طبقاتی کارگران و دیگر جنبش‌های اجتماعی که از زیر آوار جنگ سر بر آورده، قامت راست کنند و تجمع‌ها، اعتصابات و مبارزات کارگری در مقیاس قبل از جنگ ابراز وجود کنند.

گرچه خفقان و سرکوب در دوره جنگ و پساجنگ تشدید شده و گسترش یافته است و بی‌شک در چند و چون این مبارزات بی تأثیر نیست اما سرکوب قادر به پیشگیری از مبارزات نیست و نخواهد بود. تجمعات سراسری خرداد ماه سال جاری دانش آموزان فقط بیانگر روحیه اعتراضی جوانان و نوجوانان کشور نیست، این اعتراضات در واقع بازتاب دهنده روحیه اعتراضی جامعه است. بخش‌های مختلف توده‌های مردم آرام آرام دارند به صحنه اعتراضات و تجمعات خیابانی ورود می‌کنند. همین چند روز پیش (۲۶ و ۲۷) خرداد کشاورزان و اهالی شهرستان‌های گرمسار و آرادان، برای حق آبه، تجمع اعتراضی بزرگی برپا کردند. زنان بلوچ در روستای پشموکی از توابع شهرستان فاریاب استان کرمان نیز مقابل معدن کرومیت تجمع اعتراضی برپا کردند که این تجمع مورد یورش وحشیانه نیروهای سرکوب قرار گرفت. بازنشستگان تأمین اجتماعی هر هفته دست به تجمع می‌زنند. روز یکشنبه ۳۱ خرداد بازنشستگان تأمین اجتماعی به طور همزمان در تهران، شوش، اهواز، مشهد، رشت و اراک تجمعات اعتراضی برپا نمودند. کارگران بخش خدمات شرکت بهره برداری نفت و گاز گچساران ۲۷ خرداد دست به تجمع اعتراضی زدند. کارکنان حوزه بهداشت دانشگاه علوم پزشکی قزوین روز ۳۰ خرداد تجمع اعتراضی برپا نمودند. در معدن زغال‌سنگ طزره نیز کامیون رانان معدن وابسته به شرکت زغال سنگ البرز شرقی روز ۳۱ خرداد برای دومین روز متوالی دست به اعتصاب زدند. همین چند نمونه از اعتراضات توده‌ای خردادماه، بیانگر روحیه اعتراضی مردم و این واقعیت است که با سرکوب و اختناق نمی‌توان در برابر اعتراضات کارگران و زحمت‌کشان جان به لب رسیده سد و مانع ایجاد کرد. همچنین نشان دهنده این واقعیت است که توده‌های مردم، مقهور و مرعوب قدرت حاکم و خشونت و توحش آن نشده‌اند.

این واقعیت برکسی پوشیده نیست که بحران‌ها و تضادهای قبل از آغاز جنگ همچنان پابرجا مانده اند. جنگ این بحران‌ها و تضادها را بیش از پیش تشدید کرد. جنگ بر دامنه معضلات، کمبودها و مشکلات توده‌های مردم به شدت افزود. ارتجاع اسلامی به رغم تمام تلاش‌ها و سیاست‌های سرکوب‌گرانه خود قادر نشده زمینه‌های اعتراض

روز جهانی پناهجویان در جهان سرمایه‌داری

به شمار می‌روند؛ مناطقی که میلیون‌ها نفر در آن‌ها برای بقا ناچار به ترک خانه و سرزمین خود شده‌اند.

در آمریکای لاتین نیز بحران‌های اقتصادی، نابرابری‌های اجتماعی، فساد ساختاری، خشونت گسترده و بی‌ثباتی سیاسی، میلیون‌ها نفر را به مهاجرت و پناهنجی سوق داده است. ونزوئلا، هائیتی، هندوراس، السالوادور و چندین کشور دیگر در سال‌های اخیر شاهد موج‌های گسترده خروج جمعیت بوده‌اند. بسیاری از این مهاجران و پناهجویان مسیرهای خطرناکی را برای رسیدن به آمریکای شمالی طی می‌کنند و در طول این مسیر با خشونت، قاچاق انسان، بازداشت و تبعیض مواجه می‌شوند.

نگاهی به این نمونه‌ها نشان می‌دهد که پدیده پناهنجی صرفاً نتیجه تصمیم‌های فردی یا انتخاب‌های شخصی نیست، بلکه محصول مستقیم ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که جنگ، فقر، استبداد، اشغالگری، نابرابری و ویرانی محیط زیست را تولید و بازتولید می‌کنند. از فلسطین و افغانستان تا سوریه، آفریقا و آمریکای لاتین، میلیون‌ها انسان قربانی نظامی هستند که منافع قدرت و سود را بر حق زندگی، امنیت و کرامت انسانی ترجیح می‌دهد؛ نظم سرمایه‌داری.

اما در حالی که شمار پناهجویان و آوارگان جهان همچنان رو به افزایش است، دولت‌های کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته که خود را مدافع حقوق بشر معرفی می‌کنند، بیش از پیش تناقض میان ادعایشان و سیاست‌های عملی‌شان را آشکار ساخته‌اند. همین دولت‌ها که پس از جنگ جهانی دوم در تدوین و تصویب کنوانسیون ژنو و سایر اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق پناهندگان نقش داشتند و هر ساله در مناسبت‌هایی مانند ۲۰ ژوئن از «حمایت از پناهجویان» سخن می‌گویند، در عمل سیاست‌هایی را به اجرا می‌گذارند که دسترسی به حق پناهنجی را دشوارتر و شرایط زندگی پناهجویان را ناامن‌تر می‌کند. در سال‌های اخیر، رشد نیروهای راست افراطی، ناسیونالیست و مهاجرستیز در بسیاری از کشورهای اروپایی نقش مهمی در تشدید این روند داشته است. این نیروها با سوءاستفاده از مشکلات اقتصادی و اجتماعی، مهاجران و پناهجویان را مسئول بحران‌های موجود معرفی می‌کنند و از این طریق زمینه را برای گسترش

در صفحه ۴

به زندگی ادامه می‌دهند. افغانستان نیز نمونه دیگری از بازتولید مستمر آوارگی در جهان امروز است. بیش از چهار دهه جنگ، اشغال نظامی، بنیادگرایی، بی‌ثباتی سیاسی و فروپاشی اقتصادی، میلیون‌ها نفر را ناگزیر به ترک کشور کرده است. بسیاری از پناهجویان افغان در کشورهای همسایه نه تنها با تبعیض و محرومیت از حقوق اولیه روبرو هستند، بلکه به عنوان نیروی کار ارزان و فاقد حمایت قانونی در معرض استثمار مضاعف، ناامنی شغلی و اخراج قرار دارند. اخراج‌های گسترده پناهجویان افغان از ایران و پاکستان در سال‌های اخیر نشان داده است که حتی پس از فرار از جنگ، سرکوب و فقر نیز امنیت و ثباتی در انتظار بخش بزرگی از آنان نیست.

پناهجویان سوری نیز در سال‌های گذشته یکی از بزرگترین گروه‌های پناهنجی جهان را تشکیل داده‌اند. جنگ داخلی سوریه، مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای و امپریالیستی، رقابت‌های ژئوپلیتیک و استبداد حاکم بر این کشور، میلیون‌ها نفر را ناگزیر به ترک خانه و کاشانه خود کرده است. بر اساس آمار کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، تا اواسط سال ۲۰۲۵ همچنان حدود ۵ / ۶ میلیون پناهنجی سوری در خارج از مرزهای کشورشان زندگی می‌کردند و بخش بزرگی از آنان در انتظار تعیین تکلیف وضعیت پناهنجی خود به سر می‌بردند. سرنوشت این میلیون‌ها انسان نشان می‌دهد که حتی با فروکش کردن نسبی برخی درگیری‌ها، چشم‌اندازی مطمئن برای بازگشت به زندگی عادی برای بسیاری از پناهجویان وجود ندارد.

در قاره‌ی آفریقا نیز میلیون‌ها نفر قربانی تلاقی عوامل مختلفی، از جمله جنگ، فقر، استبداد، غارت منابع طبیعی و بحران‌های زیست‌محیطی شده‌اند. رقابت قدرت‌های جهانی و شرکت‌های چندملیتی بر سر منابع معدنی و انرژی، حمایت از حکومت‌های فاسد و اقتدارگرا، جنگ‌های داخلی و تشدید بحران اقلیمی، زمینه آوارگی گسترده را در بسیاری از کشورهای این قاره فراهم کرده است. سودان، جمهوری دموکراتیک کنگو، سومالی و کشورهای منطقه ساحل آفریقا از مهم‌ترین کانون‌های آوارگی در جهان امروز

محل زندگی خود شده‌اند، اما هنوز از مرزهای کشورشان عبور نکرده‌اند.

این آمارها بیانگر ابعاد یکی از بزرگترین بحران‌های انسانی عصر حاضر است. امروزه شمار انسان‌هایی که به دلیل جنگ، درگیری‌های مسلحانه، تعقیب و سرکوب سیاسی، نقض حقوق بشر، بحران‌های اقتصادی و فجایع زیست‌محیطی از خانه و کاشانه خود رانده شده‌اند، به سطحی بی‌سابقه رسیده است. این بحران را نمی‌توان صرفاً حاصل جنگ‌ها یا منازعات مقطعی دانست؛ بلکه ریشه‌های آن را باید در ساختار نابرابر نظم سرمایه‌داری جهانی جست‌وجو کرد؛ نظامی که در آن رقابت قدرت‌های بزرگ، مداخلات نظامی، اشغالگری، تجارت تسلیحات، غارت منابع طبیعی، سیاست‌های اقتصادی نابرابر و حمایت از حکومت‌های استبدادی و اقتدارگرا، زندگی میلیون‌ها انسان را به ورطه فقر، ناامنی و آوارگی کشانده است. در کنار این عوامل، تخریب گسترده محیط زیست و تشدید بحران اقلیمی نیز به یکی از مهم‌ترین دلایل مهاجرت‌های اجباری تبدیل شده است. خشکسالی‌های طولانی، سیلاب‌های ویرانگر، بیابان‌زایی، نابودی منابع آب و از میان رفتن امکانات معیشتی، میلیون‌ها نفر را در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ناگزیر به ترک محل زندگی خود کرده است. هم‌زمان، در بسیاری از کشورهای استبدادی، فقدان آزادی‌های سیاسی، سرکوب مخالفان، تبعیض ساختاری و نقض گسترده حقوق بشر، شهروندان را وادار می‌کند برای حفظ جان، امنیت و آینده خود راه مهاجرت یا پناهنجی را در پیش گیرند.

ایران یکی از نمونه‌های بارز این واقعیت است. در دهه‌های گذشته، علاوه بر کسانی که به دلیل فقدان چشم‌انداز اقتصادی و اجتماعی روشن، کشور را ترک کرده‌اند، هزاران فعال سیاسی، روزنامه‌نگار، فعال کارگری، مدافع حقوق زنان، نویسندگان، هنرمند و کنشگر اجتماعی نیز ناچار به مهاجرت یا پناهنجی شده‌اند. سرکوب سیاسی، زندان، شکنجه، تبعیض، بحران اقتصادی، تورم فزاینده، بیکاری گسترده و نبود چشم‌اندازی روشن برای آینده، موج‌های متعددی از مهاجرت و پناهنجی را موجب شده است.

در میان بحران‌های پناهنجی در جهان، مسئله‌ی فلسطین جایگاهی ویژه و تاریخی دارد. بیش از هفت دهه است که میلیون‌ها فلسطینی در اردوگاه‌های پناهندگان در فلسطین، لبنان، اردن و سوریه زندگی می‌کنند. اشغال سرزمین‌های فلسطینی، جنگ‌های مکرر، گسترش شهرک‌سازی توسط رژیم صهیونیستی اسرائیل و محرومیت میلیون‌ها فلسطینی از حق بازگشت به سرزمین خود، نسل‌های متوالی آنان را در وضعیت دائمی آوارگی قرار داده است. جنگ و ویرانی گسترده در غزه نیز بار دیگر صدها هزار نفر را از خانه و کاشانه خود رانده و یکی از بزرگترین فجایع انسانی دوران معاصر را رقم زده است. در نتیجه‌ی این جنگ، بخش بزرگی از جمعیت غزه بارها و بارها ناچار به جابه‌جایی اجباری شده‌اند و در شرایطی فاجعه‌بار



روز جهانی پناجویان در جهان سرمایه‌داری

سیاست‌های خارجی ستیزانه، نژادپرستانه و ضد پناهندگی فراهم می‌سازند. در نتیجه، بسیاری از دولت‌ها برای جلوگیری از ریزش آرای خود به سمت احزاب راست افراطی، عملاً بخشی از سیاست‌ها و مطالبات آنان را در دستور کار قرار داده‌اند.

یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این رویکرد، "پیمان مهاجرت و پناهندگی اتحادیه اروپا" (EU Pact Migration and Asylum) است. این پیمان که مجموعه‌ای از ده قانون و مقرره را در بر می‌گیرد، در ۱۰ آوریل ۲۰۲۴ در پارلمان اروپا به تصویب رسید و در ۱۴ مه همان سال نیز از سوی شورای اتحادیه اروپا تأیید شد. اگرچه این مقررات از ژوئن ۲۰۲۴ رسمیت یافت، اما برای اجرای کامل آن یک دوره انتقالی دوساله در نظر گرفته شد و از ۱۲ ژوئن ۲۰۲۶ به طور کامل در سراسر اتحادیه اروپا به اجرا درآمد. از این پس تمامی کشورهای عضو موظف‌اند مفاد این پیمان را در نظام حقوقی و اجرایی خود اعمال کنند. کمیسیون اروپا مدعی است که هدف از این پیمان، ایجاد سازوکاری هماهنگ‌تر برای مدیریت مهاجرت، کنترل مرزهای خارجی اتحادیه و تقسیم مسئولیت میان کشورهای عضو در زمینه پذیرش پناجویان است. با این حال، واکنش نیروهای راست افراطی و احزاب مهاجرت‌ستیز به اجرای این قانون، تصویری متفاوت از اهداف و پیامدهای آن ارائه می‌دهد. شادی و استقبال گسترده این نیروها از آغاز اجرای کامل پیمان و شعارهایی نظیر «آن‌ها را بازگردانید!» در نشست اتحادیه اروپا، نشان می‌دهد که این قانون تا چه اندازه با خواست‌های سیاسی آنان همخوانی دارد. علاوه بر این، بررسی دقیق مفاد پیمان و همچنین انتقادهای گسترده سازمان‌های مدافع حقوق پناهندگان و نهادهای حقوق بشری نشان می‌دهند که این مقررات اصولاً در راستای محدود کردن حق پناهندگی طراحی شده است. غربالگری اجباری در مرزها، گسترش بازداشت پناجویان در مراکز مرزی، تسریع روند بررسی و رد درخواست‌ها، افزایش امکان بازگرداندن افراد به کشورهای ثالث و دشوارتر شدن ورود به فرایند پناهندگی، از جمله مهم‌ترین محورهای مورد انتقاد این پیمان هستند.

نمونه دیگری از تشدید سیاست‌های ضد مهاجرتی در اروپا را می‌توان در سوئیس مشاهده کرد؛ کشوری که اگرچه عضو اتحادیه اروپا نیست، اما تحولات سیاسی آن بازتابی از روندهای گسترده‌تر موجود در بسیاری از کشورهای اروپایی است. در ۱۴ ژوئن ۲۰۲۶ یکی از مهم‌ترین هم‌پرسی‌های سال‌های اخیر درباره مهاجرت در این کشور برگزار شد. موضوع این رفراندوم، ابتکاری از سوی حزب راست‌گرای "حزب مردم سوئیس" با عنوان "نه به سوئیس ۱۰ میلیونی" بود. بر اساس این طرح، جمعیت سوئیس نباید تا سال ۲۰۵۰ از مرز ۱۰ میلیون نفر فراتر می‌رفت و در صورت نزدیک شدن به این سقف، دولت موظف می‌شد اقدامات مشخصی برای محدود کردن مهاجرت در پیش گیرد.

حامیان این طرح، افزایش جمعیت ناشی از مهاجرت را عامل فشار بر بازار مسکن، زیرساخت‌های عمومی، خدمات اجتماعی و محیط زیست معرفی می‌کردند. در مقابل، مخالفان هشدار می‌دادند که چنین سیاست‌هایی نه تنها حقوق مهاجران و پناجویان را محدود می‌کند، بلکه می‌تواند پیامدهای منفی اقتصادی و اجتماعی برای خود سوئیس نیز به همراه داشته باشد و کمبود نیروی کار در بخش‌های مختلف اقتصاد را تشدید کند. از این روی حتی اتحادیه‌ی کارفرمایان در سوئیس نیز با این طرح مخالفت کردند. سرانجام این طرح با رأی منفی اکثریت شهروندان سوئیس رد شد و نتوانست به قانون تبدیل شود. با این حال، حمایت حدود ۴۵ درصد رأی‌دهندگان از آن، واقعیتی نگران‌کننده را آشکار ساخت: گفت‌وگوها در مهاجرتی، ناسیونالیستی و خارجی‌ستیز همچنان از نفوذ قابل توجهی در بخش‌هایی از جامعه در این کشور برخوردار است و نیروهای راست و راست افراطی توانسته‌اند، نگرانی‌های اقتصادی و اجتماعی موجود را به ابزاری برای پیشبرد سیاست‌های محدودکننده در قبال مهاجران و پناجویان تبدیل کنند.

در ایالات متحده آمریکا نیز که یکی از مهم‌ترین مقاصد مهاجران و پناجویان آمریکای لاتین و حوزه کارائیب به شمار می‌رود، سیاست‌های مهاجرت‌ستیزانه در سال‌های اخیر بیش از پیش تشدید شده است. دولت ترامپ با شعار مقابله با "مهاجرت غیرقانونی"، مجموعه‌ای از سیاست‌های سختگیرانه را در زمینه کنترل مرزها، بازداشت مهاجران و اخراج آنان به اجرا گذاشته است. بر اساس آمارهای رسمی دولت آمریکا که خبرگزاری رویترز نیز به آن‌ها استناد کرده است، در سال ۲۰۲۵ حدود ۴۴۳ هزار نفر از خاک آمریکا اخراج شده‌اند. دولت همچنین اعلام کرده است که حدود ۹/۱ میلیون نفر دیگر نیز به صورت "داوطلبانه!" این کشور را ترک کرده‌اند. مدافعان حقوق مهاجران معتقدند که بخش قابل توجهی از این افراد در واقع در شرایطی قرار گرفته‌اند که ادامه اقامت برای آنان عملاً ناممکن شده و به همین دلیل ناچار به ترک کشور شده‌اند.

تحولات آمریکا در کنار سیاست‌های مشابه در اروپا نشان می‌دهد که در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، گرایش به محدود کردن مهاجرت و سخت‌تر کردن شرایط پذیرش پناجویان رو به گسترش است. یکی از تلخ‌ترین جلوه‌های این سیاست‌ها را می‌توان در دریای مدیترانه مشاهده کرد؛ جایی که هزاران زن، مرد و کودک در مسیر رسیدن به اروپا جان خود را از دست داده‌اند. مدیترانه در سال‌های اخیر به یکی از بزرگترین گورستان‌های پناجویان جهان تبدیل شده است. بسیاری از کسانی که از جنگ، فقر یا سرکوب گریخته‌اند، پیش از رسیدن به مقصد قربانی غرق شدن، قاچاقچیان انسان یا بی‌تفاوتی دولت‌ها شده‌اند. حتی آنان که موفق به عبور از مرزها می‌شوند، اغلب سال‌ها در اردوگاه‌های پناهندگی یا مراکز اقامت موقت در

معنا

"تفاهمنامه اسلام‌آباد"!

و مبارزه کارگران و زحمتکشان را کور کند. اعتراض و مبارزه در حکم مرگ و زندگی و به امری گریز ناپذیر تبدیل شده است.

طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران بدون شک از تفاهمنامه اسلام‌آباد و مذاکره با آمریکا اهداف خود را دنبال می‌کند. با وجود این، توقف جنگ و آتش‌بس دراز مدت بدون شک وسیله و زمینه ساز اعتراضات و مبارزات کارگری و توده‌ای خواهد شد.

گرچه در عملی شدن قطعی و کامل مفاد این توافق‌نامه هنوز جای شک و تردید وجود دارد، اما به نظر نمی‌رسد دولت‌های آمریکا و جمهوری اسلامی در حال حاضر، راه دیگری جز ادامه همین سیاست داشته باشند. از این بحث می‌توان نتیجه گرفت که به احتمال زیاد فعلاً جنگی در کار نخواهد بود. اینکه می‌گوییم فعلاً جنگی در کار نیست اما معنایش پایان درگیری نظامی و جنگ و به طریق اولی صلح نیست. چرا که جنگ می‌تواند با تغییر برخی فاکتورها و شرایط دوباره شعله‌ور شود. مادام‌که رژیم نژادپرست و توسعه طلب اسرائیل و رژیم ارتجاعی، ماجراجو و پان اسلام‌گرای جمهوری اسلامی در منطقه وجود داشته باشند و خاورمیانه، زمین زورآزمایی و سکوی پرش قدرت‌های امپریالیستی باشد، احتمال درگیری‌های نظامی و شعله‌ور شدن جنگ نیز وجود خواهد داشت و صلحی در کار نخواهد بود.

شرایطی دشوار زندگی می‌کنند. کمبود امکانات، تراکم جمعیت، ناامنی، بلاتکلیفی طولانی‌مدت، محدودیت دسترسی به خدمات درمانی و آموزشی و گزارش‌های متعدد از خشونت و سوءاستفاده، بخشی از واقعیت زندگی میلیون‌ها پناهو در سراسر جهان است.

برخلاف آنچه نیروهای راست نزد افکار عمومی تبلیغ می‌کنند، پناجویان عامل بحران‌ها در جوامع نیستند؛ آنان قربانیان این بحران‌ها هستند. از این‌رو، در برابر موج رو به گسترش تبلیغات راست افراطی و سیاست‌های نژادپرستانه و مهاجرت‌ستیز، وظیفه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه تنها دفاع از پناجویان نیست، بلکه روشنگری افکار عمومی درباره علل واقعی آوارگی و مهاجرت اجباری است. باید با صدایی رسا اعلام کرد که دفاع از حقوق پناجویان صرفاً دفاع از یک گروه اجتماعی آسیب‌دیده نیست؛ بلکه دفاع از کرامت انسانی، آزادی، برابری، همبستگی انسانی و حق برخورداری همه انسان‌ها از یک زندگی امن و شایسته است. روز جهانی پناجویان یادآور همین حقیقت است؛ حقیقتی که نباید تنها در یک روز از سال به یاد آورده شود، بلکه باید به بخشی دائمی از مبارزه علیه جنگ، استبداد، تبعیض، فقر و تمامی اشکال ستم و استثمار بدل گردد.

سرنگونی جمهوری اسلامی، پیش‌شرط پایان دادن به فقر

وضعیتی دهشتناک که از چشم مسئولان جمهوری اسلامی نیز دور نمانده است؛ اما به دلیل ساختار معیوب سیاسی - اقتصادی حاکمیت و وجود فساد و رانت‌خواری نهادینه شده در تمام نهادهای حکومتی هر از چند گاهی فقط به صورت تلویحی به بازگویی زوایای از آن اقدام می‌کنند. چرا که جمهوری اسلامی و تمام دست‌اندرکاران آن طی بیش از چهار دهه، خود جملگی تولید کننده این چرخه معیوب بوده و هستند. چرخه‌ای مملو از فساد و فقر و گرانی و نابرابری که با بودن جمهوری اسلامی نه تنها کمترین امیدی برای برون رفت از شرایط موجود نیست، نه تنها کوچکترین مفری برای بهبود زندگی مردم وجود ندارد، بلکه با گذشت هر روز اوضاع برای کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های مردم ایران از آنچه هست باز هم خراب‌تر خواهد شد.

جمهوری اسلامی فقط فقر و تبعیض و نابرابری را بر مردم تحمیل نکرد. جدای از فقر و نابرابری، با کشتارهایی هم که در سال‌های اخیر بویژه در دیماه ۱۴۰۴ به راه انداخت، اکنون میان حاکمیت و توده‌های مردم ایران دریایی از خون فاصله است. در چنین وضعیتی آنچه امروز در زیر پوست جامعه می‌گذرد، خشم و انزجار بی پایان مردمی فقیر و زخم خورده و سرکوب شده است که در حالت انفجاری بسر می‌برند. وضعیتی که مردم را بیش از پیش خشمگین و ناراضی و گسست آنان از جنابیت‌کاران حاکم بر ایران را به صورت روزانه افزایش داده است. گسستی عمومی که سید محمد ابطحی - معاون وزیر کشور و رئیس سازمان امور اجتماعی کشور - نیز به آن اذعان کرده است.

این مقام دولتی روز سه‌شنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۵ در یک نشست خبری با اشاره به اینکه موضوع سرمایه اجتماعی از مهمترین مباحث پیش روی

در صفحه ۶

ایضاً درآمد حداقلی بازنشستگان و دیگر مزدبگیران و مستمری‌بگیران دولت، حتی کفاف ده روز از هزینه ماهیانه زندگی آنان را نمی‌دهد. در روزگاری نه چندان دور دست‌کم نان مازاد، همواره بر سفره کارگران و زحمتکشان بود، اما اکنون بر بستر فقری اینچنین ریشه‌دار، شرایط زندگی توده‌های زحمتکش به جایی رسیده است که نان را نسبه می‌خرند. حتی بخش‌هایی از مردم از فرط فقر و نداری به خرید نصفه نان روی آورده‌اند. در عوض تمام سرمایه‌های کشور و حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران به جیب و شکم مسئولان مفت‌خور جمهوری اسلامی رفته است. سرمایه‌داران و رانت‌خواران حکومتی روز از پی روز شکوهایشان گذشته شده است. در عوض مردم زحمتکش با گذشت هر روز سفره‌شان تهی‌تر می‌شود. معضل اما تنها فقر و خالی بودن سفره‌های مردم نیست. آنان از تبعیض و بی‌عدالتی و نابرابری در جامعه نیز رنج می‌برند. در دهه‌های گذشته حاکمیت با اعمال تبعیضات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، علاوه بر فقر مطلق، بی‌عدالتی را نیز در حق مردم ایران بویژه ملیت‌های تحت ستم به نهایت رسانده است. در وضعیتی که مردم با فقر و نداری و تبعیض دست به گریبان بودند، جنگ نیز مزید بر علت شد. با شکل‌گیری دو جنگ ارتجاعی ۱۲ روزه و ۴۰ روزه، هم اینک فقر و بی‌عدالتی آن‌چنان در جامعه تشدید شده است که کارگران و توده‌های مردم ایران دیگر قادر به خرید نیازهای اولیه خودشان هم نیستند. نتیجه بلافصل این جنگ‌های ارتجاعی و خانمان‌سوز برای توده‌های مردم ایران چیزی جز تعمیق فقر، گرانی سرسام‌آور، گسترش بی‌عدالتی و ناتوانی مردم در تأمین نیازهای اولیه زندگی‌شان نبوده است. وضعیتی هشداردهنده که چهره واقعی فقر را از اعماق جامعه به صورت آئینه‌ای تمام قد در مقابل جامعه گذاشته است.

در روزهای گذشته ویدیویی در فضای مجازی پخش شد؛ که صحنه سرقت ده‌ها قطعه مرغ را از یک مغازه در شهرستان اصلاندوز نشان می‌داد. این واقعه شاید برای خیلی‌ها همانند بسیاری از اتفاقات کوچک و بزرگی که هر روزه در صحنه حوادث نشریات یا شبکه‌های مجازی دیده می‌شوند، رخدادی بیش پا افتاده باشد. اما همین اتفاق به ظاهر ساده در جامعه‌ای که میلیون‌ها نفر از آحاد آن با فقری فزاینده دست به گریبانند، می‌تواند انعکاسی از تباهی و انحطاط حاکم بر جامعه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی باشد. حادثه‌ای به ظاهر کوچک، اما بسیار هشدار دهنده؛ زنگ خطری بزرگ نه فقط برای وضعیت کنونی جامعه ما، که هشدار برای نگران کننده برای آینده‌ای رقت‌بارتر از شرایط فعلی که مردم ایران در آن بسر می‌برند.

اگر امروز مرغ به جای طلا و جواهرات سرقت می‌شود و مغازه‌های مواد خوراکی مورد دستبرد قرار می‌گیرند، معلوم نیست با استمرار جمهوری اسلامی دو فردای دیگر چه سرنوشت غمناکی برای کارگران، زحمتکشان و دیگر لایه‌های تهیدست جامعه رقم خواهد خورد؟ اگر امروز چهره هولناک فقر با سرقت چند عدد مرغ به نمایش در می‌آید؛ معلوم نیست با سیر شتابانی که فقر و گرانی گرفته‌اند، تباهی و انحطاط جامعه تا کجا پیش خواهد رفت؟

روزگاری نه چندان دور اخبار دزدی‌ها، بیشتر بر سرقت ماشین، طلا، جواهرات یا سرقت از بانک‌ها متمرکز بود. اغلب، جواهرفروشی‌ها مورد دستبرد سارقان قرار می‌گرفتند. بانک‌ها هدف سرقت‌های مسلحانه بودند. گروه‌های سازمان‌یافته، خودروهای مدل بالا را می‌دزدیدند، اوراقش می‌کردند و با فروش قطعات آن به نان و نوایی می‌رسیدند. در سال‌های نزدیکتر، کیف دزدی، کشیدن گردن‌بند از گردن زنان و سرقت موبایل به امری رایج در جامعه تبدیل شد. امروز اما کالاهایی نظیر مرغ، روغن، برنج و دیگر اقلام غذایی که مستقیماً با معیشت و سفره مردم ارتباط دارند، به سوژه‌های دزدی تبدیل شده‌اند. به راستی جامعه بحران زده ما به کدام سو می‌رود؟ عمق تباهی و ویرانگری جمهوری اسلامی تا به کجا پیش خواهد رفت؟ پیشروی فقری اینچنین مزمن و ریشه‌دار چه بر سر مردم خواهد آورد؟

جمهوری اسلامی سال‌هاست کارگران، زحمتکشان و دیگر لایه‌های پایین جامعه را به فقر و فلاکت و گرسنگی کشانده است. با تحمیل اقتصاد نئولیبرال و ترویج خصوصی‌سازی صنایع و دیگر مراکز تولیدی، فقر را میان مردم تقسیم کرده است. به جای رفاه، آموزش، درمان و برخورداری از مواهب اولیه زندگی، بیکاری و گرسنگی را به مردم تحمیل کرده است. با رشد بی‌وقفه تورم دو رقمی، گرانی افسارگسیخته کالاهای مصرفی و سقوط سرسام‌آور ارزش پول ملی، قدرت خرید مردم را به پایین‌ترین سطح ممکن کاهش داده است. در شرایطی که خط فقر، بیش از ۷۰ میلیون تومان گزارش شده است، حداقل دستمزد ۱۶ میلیونی کارگران و



سرنگونی جمهوری اسلامی، پیش‌شرط پایان دادن به فقر

کشور است، اعلام کرد: در یک دهه گذشته شاخص سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی از ۵ / ۴۲ درصد در سال ۱۳۹۴ به ۶ / ۳۶ درصد در سال ۱۴۰۴ کاهش یافته است. اگرچه خشم و نارضایتی مردم بیش از آمارهای دولتی است؛ اما با استناد به گفته همین مقام حکومتی دستکم ۴ / ۶۳ درصد مردم، هیچ «امیدی به بهبود شرایط آینده» در حاکمیت جمهوری اسلامی ندارند.

مجد ابطحی در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به احساس عدالت و برابری در جامعه نیز گفته است: حدود ۲۵ درصد مردم ایران احساس عدالت و برابری دارند؛ معنای چنین عددی آن است که ۷۵ درصد جامعه بر این باورند که در فضایی پر از تبعیض و نابرابری زندگی می‌کنند. حال اگر موضوع فقر فزاینده توده‌های مردم ایران را در کنار بی‌عدالتی نهاده شده در جامعه بگذاریم، بهتر می‌توان عمق فاجعه زندگی مردم در حاکمیت جمهوری اسلامی را دید و بدان پی‌برد. وضعیتی که راه برون رفت از آن نه ناامیدی و استیصال، نه احساس شکست و تسلیم و وادادگی مبارزه، نه دل سپردن به وعده‌های توخالی حاکمیت، که همانا گسترش اعتراض و سازماندهی جنبش‌های بزرگ اجتماعی علیه وضعیت موجود است. تنها راه رهایی مردم از چنین فقری ریشه‌دار، نه خستگی و فرسودگی، که امید بستن به مبارزه، ارتقاء باورمندی به قدرت لایزال کارگران و عموم توده‌های مردم ایران به سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان است. آنچه را که اینروزها مسعود پزشکیان و وزرای اقتصادی او با وعده کالابریگ و یارانه نقدی در بوق و کرنا کرده‌اند، فقط در حد شعاری پوپولیستی به نام «افزایش کالا برگ» است. کالا برگی یک میلیون تومانی که با توجه به نرخ تورم و گرانی کالاها و کاهش ارزش ریال، کمترین کمکی به معاش مردم ایران نخواهد بود. کار پیشبرد اینگونه دغلبازی‌های حکومتی به جایی رسیده است، که حتی خبرگزاری دولتی ایلنا نیز به صراحت بر فریبکاری کابینه پزشکیان انگشت گذاشته است. طبق گزارش ایلنا، یارانه و کالابریگ ماهیانه‌ای را که دولت این روزها وعده‌اش را به مردم فقیر و گرسنه می‌دهد، فقط ۷ دلار ارزش دارد. طبق محاسبات گزارشگر ایلنا اگر کابینه پزشکیان بخواهد به اندازه احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۹ از مردم حمایت یارانه‌ای کند، باید به هر نفر چیزی حدود ۷ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان کمک نقدی و غیر نقدی کند؛ تا معادل همان یارانه ۱۶ سال پیش اثر بخشی داشته باشد. حال با احتساب خط فقری بالای ۷۰ میلیون تومان و حداقل دستمزد ۱۶ میلیون تومانی کارگران و مزدبگیران و دیگر مستمری بگیران دولتی، می‌بینیم همین مبلغ یارانه‌ای ۷ میلیون تومانی مورد نظر خبرنگار ایلنا نیز گره‌ای از کار ده‌ها میلیون مردم فقرزده ایران نخواهد گشود. تا چه رسد به کالابریگ یک میلیونی کابینه پزشکیان.

جمهوری اسلامی با تحمیل فقری فزاینده همراه با

تشدید سرکوب می‌کوشد تا جامعه را به سکوت و سکون بکشاند. توده‌ها را ناامید و آنان را از مبارزه برای تغییرات بنیادی جامعه باز دارد. بازنشستگان را نسبت به مبارزات خیابانی‌شان خسته کند. بی‌حاصلی اعصاب را به کارگران حقه نماید. مضافاً اینکه با تبلیغات شبانه‌روزی در صدد است جامعه را مستأصل و خود را پیروز میدان نبرد با توده‌های مردم خشمگین و ناراضی جا بزند. ناگفته پیداست، بکارگیری همه این روش‌های شناخته و ناشناخته، صرفاً خوراکی داخلی برای بقاء رژیم فاسد و تبهکار جمهوری اسلامی است. تبلیغات گسترده هیئت حاکمه فقط نمایشی از اقتدار برای منکوب کردن مردم است. نمایشی برای سرپوش گذاشتن بر شکست و ناتوانی رژیم در برون رفت از بحران‌های ناعلاج موجود. نمایشی تکراری برای امید دادن به مزدوران و نیروهای سرکوب‌گرش. بالماسکه‌های برای وارونه جلوه دادن شرایط انفجاری جامعه برای سد کردن حرکت جنبش‌های اجتماعی به سمت اعتراضات خیابانی. جنبش‌هایی که اکنون زیر پوست جامعه به شدت در غلیانند و به چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی قانع نیستند.

چرا که از خیزش دیماه ۹۶ تا به امروز، جامعه ما به دورانی انقلابی ورود کرده است. وضعیتی که با پشت سر گذاشتن چهار خیزش و قیام و جنبش و نبردهای خیابانی اکنون وارد مرحله حساسی شده است. فقر و گرسنگی بیداد می‌کند. توده‌ها خشمگین، و نارضایتی عمومی سرتاسر جامعه را فرا گرفته است. لازم به گفتن نیست در شرایط کنونی، با اقتضای که سلطنت طلبان فاشیست در مواجهه با جنگ به بار آورده‌اند، اکنون وظیفه خطیری بر دوش نیروهای مترقی، آزادی‌خواه، سوسیالیست و کمونیست قرار گرفته است. سلطنت طلبان و دیگر جریان‌های جنگ طلب به انزوا کشیده شده‌اند. رژیم در گرداب سقوط فرو رفته است. بحران انقلابی حاکم بر کشور، راه حلی انقلابی می‌طلبد. رژیم اما با تحمیل فقر

و گرسنگی و سرکوب می‌خواهد جامعه را به سقوط و انحطاط بیشتر بکشاند. با تحمیل چنین وضعیتی، طبقه حاکم در صدد است تا مسیر خود را جهت تحمیل یک راه حل ضدانقلابی برای برون رفت از بحران ورشکستگی و ناتوانی رژیم سیاسی حاکم بر کشور هموار سازد. در وضعیتی چنین خطیر، نباید گذاشت دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم استیصال و ناامیدی را به مردم تحمیل کنند. جمهوری اسلامی در ضعیف‌ترین شرایط دوران حیات خود قرار دارد. بحران سراپای حاکمیت را فرا گرفته است. شکاف‌های درون هیئت حاکمه مدام در حال تعمیق و افزایش است. تمام شرایط عینی برای انقلاب و رهایی از سلطه ارتجاع حاکم فراهم است. آئینه فقر را باید با «مرغ» جای «طلا» بنشیند. آئینه فقر را باید با گسترش مبارزه و زنده نگه داشتن امید به تحولات اجتماعی و سرنگونی جمهوری اسلامی شکست و چهل تیکه‌اش کرد. باید باورمندی کارگران و عموم توده‌های ناراضی و مردم فقر زده را به انقلاب و تغییرات ریشه‌ای در جامعه بیشتر و بیشتر کرد. در این میان، وظیفه سنگینی بر دوش طبقه کارگر ایران است. تنها طبقه کارگر ایران قادر است با شروع اعتصاب سراسری صنفی و سیاسی خود تمام اقشار جامعه را برای سرنگونی جمهوری اسلامی به دنبال خود بسیج و سازماندهی کند. پوشیده نیست، اگر کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان، بازنشستگان، نویسندگان، هنرمندان و دیگر گروه‌های اجتماعی در این شرایط حساس فرصت سرنگونی انقلابی رژیم را از دست بدهند، طبقه حاکم با استفاده از ناامیدی مردم به شیوه‌ای ضد انقلابی بحران‌های درونی خود را حل خواهد کرد. شیوه‌ای که شاید بتواند برای چند صباحی پای خود را برای بقاء محکم سازد، اما بیاد داشته باشیم ماندگاری جمهوری اسلامی با هر شکل و نام و شمایی که باشد، نتیجه‌اش برای کارگران و توده‌های مردم ایران چیزی جز فقر و نابرابری و سرکوب بیشتر نخواهد بود.

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

تبدیل فوتبال از ورزش و سرگرمی به کالا!

از ۱۳ به ۴۸ رسیده است. افزایش بیشتر تعداد به طولانی شدن زمانی این رویداد نیز منجر شده تا فرصت بیشتری برای تبلیغات اسپانسرها و شرطبندی و قمار، تورسیم و سایر صنایع وابسته به آن فراهم شود.

در ظاهر امر فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) مسئول هماهنگی و برگزاری این مسابقات است، اما در واقعیت امر این اسپانسرها و کنسرنها هستند که با تزریق صدها میلیون دلار «کمک مالی»، به تبلیغات و فروش کالاها خود دست می‌زنند. فیفا درآمد مسابقات جهانی ۲۰۲۶ را بالغ بر ۱۲ میلیارد دلار برآورد کرده که از قبل فروش مجوز پخش مسابقات به رسانه‌ها، سرمایه‌گذاری اسپانسرها، تبلیغات، فروش بلیط و تورسیم به دست خواهد آورد.

منابع غیرمستقیم‌تری نیز هستند که در این آمار منظور نشده اند. یکی از این منابع، سودهای نجومی ناشی از شرطبندی و قمار است. در گزارش‌های بانک «برکلینز»، حجم کل شرطبندی‌ها در جام جهانی قطر در سال ۲۰۲۲ بیش از ۳۵ میلیارد دلار ذکر شده است. شرکت «اوپن بت» یا همان «شرطبندی باز» که یکی از بزرگترین تأمین‌کنندگان فناوری قمار در جهان است، اعلام کرده در طول مسابقات دور پیشین جام جهانی ۲۰۰ میلیون دلار مورد شرطبندی از طریق این موسسه صورت گرفته که موجب جابه‌جایی ۲ میلیارد دلار شده است.

علاوه بر شرکت‌های فناوری که در قمار و ارائه خدمات دیجیتال سهم دارند، شرکت‌ها و کنسرن‌ها و انحصارات دیگری نیز از شرکای ثابت فیفا هستند. کوکاکولا بزرگ‌ارکننده تورهای جهانی مسابقات است، آدیداس تأمین‌کننده تجهیزات، توپ، لباس و کفش، ویزا شریک رسمی برای پرداخت‌های الکترونیکی است و آرامکو - یکی از غول‌های نفتی عربستان در جهان - شریک انحصاری فیفاست.

نقش اسپانسرها تا دهه ۷۰ قرن گذشته حاشیه‌ای و محدود به تبلیغات در استادیوم‌ها بود. اما در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و با گسترش تلویزیون ماهواره‌ای، نقش‌شان دچار تغییر شد و پای شرکت‌های چندملیتی را باز کرد؛ امری که به تسلط بی‌چون‌وچرای آنها بدل شد. اسپانسرها دیگر به تبلیغات در استادیوم‌ها بسنده نمی‌کردند، بلکه خود به طراحان همه‌جانبه مسابقات بدل شدند؛ طراحانی که سعی‌شان بر این شد که به طرق مختلف این مسابقات را سودآورتر کنند. دایره نفوذ این اسپانسرها از طریق تیبانی با مقامات فیفا نیز همراه شد. افزایش تعداد تیم‌های شرکت‌کننده در مسابقات و طولانی‌تر کردن زمان جام جهانی یکی از این شگردها بود، زیرا بدین‌طریق کنسرن‌ها طی مدت زمان بیشتری قادر بودند تبلیغات خود را از طریق رسانه‌ها و در جریان مسابقات در سراسر جهان به نمایش بگذارند و میدان مسابقات را به ویتزینی برای کالاها و خدمات خود تبدیل کنند.

در جام جهانی ۲۰۲۶ یک قدم فراتر رفتند. در حالی‌که فوتبال در دو نیمه ۴۵ دقیقه‌ای و یک

تنفس ۱۵ دقیقه‌ای بازی می‌شود، این بار یک تنفس ۳ دقیقه‌ای را به بهانه «تنفس رفع تشنگی» علم کردند تا در این فواصل حساس بازی بتوانند تبلیغات تلویزیونی را افزایش دهند.

پیوند شرکت‌ها و انحصارات با فیفا به رسوایی‌ها و فساد و رشوه‌خواری‌های متعددی انجامید و تحت فشار افکار عمومی، عملکرد مقامات ارشد فیفا مورد بررسی دادگاه قرار گرفت.

این تحقیقات در سال ۲۰۱۵ نشان داد که فیفا و کنفدراسیون‌های منطقه‌ای، به‌ویژه در آمریکای جنوبی، درگیر یک شبکه ساختاری فساد شامل رشوه، پولشویی و تیبانی بوده‌اند. محور اصلی این فساد، واگذاری قراردادهای میلیاردری حقوق رسانه‌ای و پخش تلویزیونی مسابقات و همچنین نفوذ در انتخاب میزبان رویدادهای بزرگ ورزشی بود که از طریق شرکت‌های واسطه و «آفشور» انجام می‌شد. شرکت‌های «آفشور» شرکت‌هایی هستند که خارج از کشور محل فعالیت و برای فرار مالیاتی و حقوقی با اسامی متعدد ثبت می‌شوند. دهه‌ها تن از مقامات بازداشت شدند، اما این در شرایطی که فوتبال و فوتبالیست هر دو به کالا تبدیل شده‌اند، تنها مشت‌ای از خروار است و زد و بندها و تیبانی و فساد بخشی جدایی‌ناپذیر از سیستمی است که در پی کسب سود است.

نقض حقوق کارگران در جریان ساخت و ساز استادیوم‌ها برای مسابقات ورزشی و فوتبال یکی دیگر از رسوایی‌ها و جنایات است که به اسم ورزش صورت می‌گیرد. استعمار کارگران مهاجر برای ساخت استادیوم‌های فوتبال، دستمزدهای نازل و شرایط کار سخت و دشوار که در جریان جام جهانی قطر به کشته شدن ۶ هزار و ۵۰۰ کارگر انجامید، از جمله موارد نقض ابتدائی حقوق کارگران است.

اما فوتبال زمانی سرگرمی اوقات فراغت کارگران بود. پس از انقلاب صنعتی، این کارگران کارخانه‌های رشته‌های مختلف در انگلستان بودند که در نیمه تعطیل روز شنبه با توپ بازی می‌کردند. در کارخانه‌ها و محلات تیم تشکیل می‌دادند و بازی‌های دوستانه راه می‌انداختند. ظهور تیم‌های باشگاهی نخستین بار در انگلستان رخ داد. تیم منچستر، تیم کارگران راه‌آهن انگلستان بود، آرسنال تیم کارگران کارخانه اسلحه‌سازی «وولویچ» بود. کارگران کارخانه فیلیس تیم آینده‌وفن هلند را تشکیل دادند. در کشورهای دیگر نیز این الگو دیده می‌شود هرچند که از ماهیت و ترکیب اولیه خود دور شده باشند. نفوذ سرمایه در ورزش، باشگاه‌ها را نیز به محلی برای خرید و فروش بازیکنان تبدیل کرد. سرمایه‌گذاری شیوخ عرب، الیگارش‌های روس، فاشیست‌هایی نظیر برلوسکونی و یا رانت‌خوارها و آقازاده‌های وابسته به جمهوری اسلامی در باشگاه‌های فوتبال از همین‌واقعیت سرچشمه می‌گیرد.

این امر نشان‌دهنده ابعاد توده‌ای بودن بازی ورزشی است که امکانات چندانی نیز لازم ندارد.

گاهی یک توپ پلاستیکی، گاهی مانند کارگران مهاجر ترک در اروپا یک لباس گرم‌زده‌شده که شوت زنان به طرف رختشورخانه‌های عمومی هدایت می‌شد، و یا زمانی مانند ستاره برزیلی فوتبال «پله» که بازی را در خاک و خل‌های محل زندگی‌اش و با جورابی که در آن کاغذ پاره ریخته بود شروع کرد.

کالایی شدن فوتبال، فوتبالیست را نیز به کالا تبدیل کرده است. استادیوم‌های مسابقات جام جهانی تنها ویتزینی کالاهای انحصارات نیستند، بلکه ویتزین فروش بازیکنانی هستند که در مالکیت تیم باشگاه‌ها قرار دارند و در جریان مسابقات به نمایش گذاشته می‌شوند تا در قراردادهای بعدی با قیمت بالاتری به فروش روند. بازیگرانی که زمانی با علاقه و استعداد به فوتبال روی آورده‌اند، در مناسبات کالایی خود به کالایی تبدیل می‌شوند و چه بسا بیگانه با آنچه روزی منشأ نشاط و سرگرمی‌شان بود.

با این‌که فوتبال به کالا تبدیل شده است، اما نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که یکی از توده‌ای‌ترین ورزش‌هاست که با وجود انزوایی که شبکه‌های اجتماعی در جامعه به وجود آورده‌اند، هنوز قادر است هواداران و علاقمندان را گرد هم آورد؛ چه در استادیوم‌ها و چه در تجمعات دوستانه، خانوادگی و محله‌ای.

همین ویژگی ورزش فوتبال موجب شده دولت‌ها و نیروهای دست‌راستی افراطی از این ورزش برای کنترل افکار عمومی، تحریک آنها و شوراندن آنها علیه مهاجرین، زنان و قومیت‌ها بهره‌گیرند، در میان آنها نفوذ کنند و صحنه ورزشی را به تبلیغ شعارهای سیاسی خود تبدیل کنند و شور و هیجان‌ات سیاسی و اعتراضی را با استفاده از ورزش منحرف و به نفع خود کانالیزه نمایند.

مورخ ورزشی فرانسوی «بروهم» که دارای گرایشات مارکسیستی نیز هست، در کتاب «ورزش، ابزاری برای کنترل اجتماعی» می‌گوید: ورزش‌های رقابتی یک فعالیت خنثی فرهنگی نیستند، بلکه ابزار کنترل ایدئولوژیک دولتی‌اند که سلطه سرمایه را بازتولید می‌کنند و لذا رویدادهای بزرگی چون جام جهانی فوتبال و المپیک، ماسکی روی نابرابری‌های اجتماعی می‌گذارند، در حالی که ارزش‌هایی که تبلیغ می‌کنند قدرت و سود است. او پیامد انبوه‌سازی ورزشی را از خودبیگانگی می‌داند.





**شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست**

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست تفاهم نامه آمریکا و رژیم اسلامی؛ محصول بن‌بست جنگ ارتجاعی

تفاهم‌نامه چهارده ماده‌ای میان جمهوری اسلامی و آمریکا بر متن جنگ، ویرانی، تحریم، ناامنی و رنج میلیون‌ها انسان در ایران و سراسر منطقه شکل گرفته است. این توافق نه سند پیروزی جمهوری اسلامیست و نه بیانگر تحقق اهداف آمریکا و اسرائیل. هیچ یک از طرفین نتوانستند اراده خود را به طور کامل بر دیگری تحمیل کنند. جمهوری اسلامی نتوانست پروژه هسته‌ای و منطقه‌ای خود را به دستاوردی تعیین کننده تبدیل کند؛ آمریکا و اسرائیل نیز نتوانستند رژیم را به زانو در آورند یا پروژه "رژیم‌چنج" از بالا را به سرانجام رسانند. این تفاهم دو طرفه بیش از هر چیز محصول بن‌بست سیاست جنگ، میلیتاریسم، تناقضات سرمایه داری و تروریسم دولتی در منطقه است.

ما کمونیست‌ها از همان نخستین روزهای این جنگ اعلام کردیم این جنگ، جنگ مردم ایران نیست، بلکه جنگ بلوکها و دولتهای ارتجاعیست که مردم منطقه را به گروگان اهداف سیاسی، نظامی و اقتصادی خود گرفته‌اند. ما تاکید کردیم، مستقل از اینکه کدام طرف دست بالا را پیدا کند، تداوم این جنگ تنها به تشدید فضای امنیتی، ضربه به اعتصاب‌ها و تشکلیابی مستقل، تضعیف مبارزات کارگران، زنان، جنبش‌های اجتماعی و همچنین به عقب راندن تلاش برای شکل دادن به یک آلترناتیو آزادیخواهانه و سوسیالیستی منجر خواهد شد. تحولات ماه‌های گذشته بار دیگر نشان داد که این ارزیابی، ارزیابی‌ای واقع‌بینانه و منطبق بر منافع کارگران و زحمتکشان و مردم آزادیخواه بوده است.

ما از همان آغاز خواهان توقف فوری این جنگ ارتجاعی و پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی بودیم. ما همواره تاکید کرده‌ایم که تحریم اقتصادی ابزار آزادی مردم نیست، بلکه سلاحی علیه زندگی و معیشت جامعه است؛ فقر را گسترش می‌دهد، دارو و نان را گران‌تر می‌کند، دستمزدها را بی‌ارزش‌تر می‌سازد و همزمان به حکومت‌های استبدادی امکان می‌دهد مسئولیت فاجعه‌های اقتصادی را به گردن "دشمن خارجی" بیندازند و دستگاه سرکوب خود را تقویت کنند. از آنجایی که قطع جنگ و پایان دادن به سیاست جنگ افزونانه جمهوری اسلامی و آمریکا و اسرائیل، خواست کارگران و زحمتکشان و بخش وسیعی از جامعه ایران بود؛ از جمله فاکتورهایی که رژیم جمهوری اسلامی را وادار کرد که مسیر سازش با آمریکا را پیش گیرد، هراس از خطر انفجار خشم توده‌ها و اعتراض اجتماعی بود. کارگران و مردم آزادیخواه ایران بدون آنکه هیچ توهمی به سیاست‌ها و تفاهم‌نامه بین دولتهای آمریکا و جمهوری اسلامی داشته باشند، پایان این جنگ امپریالیستی و ارتجاعی، و پایان کشتار، ویرانی، آوارگی و تحریم‌های اقتصادی را فرصتی برای بازسازی زندگی و همبستگی اجتماعی، امکانی برای درس گرفتن از تجربه این جنگ و مداخله قدرتهای خارجی و فرصتی برای گسترش جنبش‌های اجتماعی، اعتراضی و ارتقای سازمانیابی صفوف خود در مبارزه علیه جمهوری اسلامی می‌دانند.

البته ما در عین حال معتقدیم که امضای قطعی این تفاهم‌نامه و تبدیل آن به یک توافق پایدار بین طرفین جنگ، منوط به پیشرفت مذاکرات شصت روزه و لگام زدن به طرفداران جنگ در هر سه طرف - یعنی دولت اسرائیل، بخشی از جناح‌های رژیم ایران و نیز محافل صهیونیست و پروجنگ در آمریکا- است. البته این احتمال هم وجود دارد که بروز بن‌بست‌ها و اختلافات جدی میان طرفین تفاهم، بار دیگر موجب ادامه تنش، جنگ، محاصره و تحریم اقتصادی شود. این تفاهم‌نامه در عین حال، شکست آشکار نیروهایی نیز هست که سرنگونی جمهوری اسلامی را به مداخله نظامی و جنگ آمریکا و اسرائیل گره زده بودند. سلطنت‌طلبان فاشیست و ناسیونالیست‌های گرد ("ائتلاف شش جریان")، تمام استراتژی خود را بر این فرض گذاشته بودند که جنگ، بمباران و فشار خارجی، جمهوری اسلامی را فرو خواهد پاشید و آنان را بر ویرانه‌های جامعه به قدرت خواهد رساند. پایان جنگ و آغاز این دوره از توافقات نشان داد که این پروژه نیز به بن‌بست رسیده است. آنان نه تنها نقشی در تعیین سرنوشت تحولات نداشتند، بلکه حتی به عنوان طرفی در معادلات سیاسی نیز به رسمیت شناخته نشدند.

استراتژی کسب قدرت بر دوش بمب‌افکن‌های خارجی، استراتژی‌ای ضد مردمی و ورشکسته است و ما بارها بر آن تاکید کرده بودیم. تجربه دو جنگ ارتجاعی ۱۲ روزه و ۴۰ روز یک بار دیگر نشان داد که نه سیاست صف بستن پشت جمهوری اسلامی بنام مقابله با آمریکا و اسرائیل راهی به سوی آزادی می‌گشاید؛ و نه سیاست امید بستن به بمب‌افکن‌ها و پروژه "رژیم‌چنج" از بالا. سیاست نیروهای چپ و کمونیست که از همان ابتدا، جنگ را ارتجاعی و ضد مردمی ارزیابی کردند، خواهان توقف فوری آن شدند، علیه تحریم‌های اقتصادی ایستادند و بر اتکای جامعه به تلاش برای خودسازمانیابی جنبش‌های اجتماعی و در مرکز آن جنبش طبقاتی کارگران تاکید کردند، امروز بیش از گذشته اعتبار و حقانیت خود را نشان داده است.

جنگ و فضای امنیتی به مبارزات اجتماعی، اعتصاب‌های کارگری، جنبش زنان و تلاش برای سازماندهی یک آلترناتیو انقلابی ضربه زد. اما این به هیچوجه به معنای شکست جامعه نیست. تضادهای بنیادی جامعه ایران همچنان پابرجاست. کارگری که زیر خط فقر زندگی می‌کند، با امضای این تفاهم‌نامه از فقر رها نخواهد شد. زنانی که علیه تبعیض مبارزه می‌کنند، با این توافق به برابری دست نخواهند یافت. جوانانی که آینده‌ای برای خود نمی‌بینند، با توافق میان دولت‌های جنگ‌افروز، صاحب آینده نخواهند شد. جمهوری اسلامی از پروژه تغییر رژیم از بالا گریخته است، اما از سرنگونی از پایین و انقلاب اجتماعی نگریخته است. جنگ متوقف شده است، اما مبارزه اصلی تازه وارد مرحله جدیدی می‌شود. اکنون زمان آن است که طبقه کارگر، زنان، جوانان، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، پرستاران و همه انسان‌های آزادیخواه و برابری‌طلب، نیروی خود را بازسازی کنند، تشکلهای مستقل خود را گسترش دهند، اعتصابات و اعتراضات اجتماعی را از سر بگیرند و بار دیگر پرچم سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی را به مرکز سیاست در جامعه تبدیل کنند.

نباید اجازه داد نیروهایی که دیروز مردم را به ماندن زیر چکمه جمهوری اسلامی به نام "دفاع از میهن" فرا می‌خواندند و یا آنان که سرنگونی رژیم را به موشک‌ها و بمب‌افکن‌های آمریکا و اسرائیل گره زده بودند، بار دیگر خود را به عنوان آلترناتیو جامعه جا بزنند. باید هر دو قطب جنگ‌طلب، چه مدافعان جمهوری اسلامی و "محور مقاومت" و چه سلطنت‌طلبان و ناسیونالیست‌های کرد "ائتلاف شش جریان" دخیل در پروژه تغییر رژیم از بالا، به حاشیه رانده شوند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست همه نیروهای آزادیخواه، برابری‌طلب، کارگری و سوسیالیست را فرامی‌خواند که برای سازماندهی دور تازه‌ای از مبارزه علیه جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری حاکم، برای گسترش شوراها و تشکلهای توده‌ای، برای سازماندهی اعتصابات سراسری و اعتراضات اجتماعی و مهمتر از همه برای به سرانجام رساندن انقلاب اجتماعی مردم ایران دست به کار شوند.

سرنوشت آتی جامعه ایران، هرگز در اتاق‌های مذاکره قدرتهای جهانی، در پادگان‌های سپاه و در دفتر مدعیان سلطنت و ناسیونالیسم تعیین نخواهد شد. این آینده را تنها مبارزه متشکل میلیون‌ها انسان کارگر و آزادیخواه، با پرچم آزادی، برابری، رفاه، سوسیالیسم و پایان جمهوری اسلامی رقم خواهد زد.

نابود باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی- زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۲۱ ژوئن ۲۰۲۶

گروه ۷ در دوران زوال قدرت غرب

شدیدی بر سر سلطه بر بازارهای جهان، به‌ویژه میان چین و آمریکا در جریان است. سیاست‌های ترامپ، شکاف عمیقی در درون متحدان اروپایی آمریکا ایجاد کرده است. جنگ میان روسیه و اوکراین به نیابت از سوی اتحادیه اروپا ادامه دارد. لشکرکشی نظامی امپریالیسم آمریکا به خاورمیانه به‌مقصد سلطه سیاسی و اقتصادی کامل و قطعی بر این منطقه، به‌ویژه سلطه بر منابع انرژی کشورهای این منطقه در مقابل چین و روسیه و پی آمد آن جنگ میان دولت‌های آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی، به بحران بزرگ خاورمیانه انجامید، که بسته شدن تنگه هرمز و درگیر شدن چندین دولت در آن، تأثیرات وخیمی بر کشورهای منطقه و اقتصاد جهانی برجای نهاده است.

رئیس‌جمهوری فرانسه که برگزارکننده اجلاس امسال بود، تلاش فراوانی به‌کاربرد که نشست امسال به سرنوشت اجلاس سال گذشته دچار نشود که ترامپ جلسه را نیمه‌کاره ترک کرد. او برای جلوگیری از اصطکاک منافع میان دولت آمریکا با دیگر اعضای گروه هفت، که در طول یک سال گذشته اختلافات جدی داشتند، تلاش کرد مسائل مورد اختلاف از دستور کار اجلاس کنار گذاشته شود و از ترامپ شکست‌خورده در جنگ خاورمیانه، به‌عنوان یک قهرمان پیروز استقبال شایانی به عمل آورد. او حتی یک روز، تاریخ برگزاری اجلاسی را که از قبل تعیین‌شده بود عقب انداخت تا ترامپ بتواند در جشن ۸۰ مین سالگرد تولد خود در آمریکا حضور داشته باشد.

مکرون منطقه برگزاری اجلاس را نظامی اعلام کرد. رفت‌وآمد وسایل نقلیه را متوقف کرد و تعداد زیادی پلیس و نیروی نظامی را در منطقه مستقر ساخت. هرگونه تجمع، تظاهرات، اعتراض و مخالفت با قدرت‌های امپریالیست را که معمولاً در جریان یک چنین نشست‌هایی برپا می‌شود، ممنوع اعلام کرد. بنابراین، تظاهراتی هم که قرار بود در نزدیکی محل این اجلاس برگزار شود و صدای مخالفان نظم جهانی موجود را به گوش سران گروه ۷ و دولت‌های دیگری که به اجلاس دعوت شده بودند برساند، به کشور سوئیس منتقل شد و مخالفین در ۱۴ ژوئن ۲۰۲۶ تظاهرات بزرگ خود را در ژنو سوئیس، ۴۰ کیلومتر دورتر از محل اجلاس برگزار کردند. به گفته برگزارکنندگان این تظاهرات اعتراضی ۶۰ هزار نفر متشکل از اعضای اتحادیه‌های کارگری، احزاب و سازمان‌های چپ و ضدسرمایه‌داری، طرفداران محیط زیست، با شعار نه به گروه هفت در این اقدام اعتراضی شرکت کردند. در نهایت نیز این تظاهرات مسالمت‌آمیز با گاز اشک‌آور و ماشین‌های آب‌پاش مورد یورش پلیس سوئیس قرار گرفت و منجر به درگیری معترضین با پلیس و دستگیری تعداد زیادی از شرکت‌کنندگان گردید.

در نشست خبری مشترک ابتدای اجلاس، مکرون سیاست قدرت‌های اروپایی را برای همکاری با دولت آمریکا به منظور تأمین امنیت

تردد دریایی در تنگه هرمز اعلام کرد که با پاسخ تحقیرکننده‌ای از سوی ترامپ مواجه شد که گفت: «فکر نمی‌کنم به کمک زیادی نیاز داشته باشیم.» درحالی‌که اعضای این گروه در جریان جنگ، اقدام نظامی تکررانه ترامپ را موردانتقاد قرار دادند و حاضر به مداخله نظامی در جنگ با جمهوری اسلامی نشدند، اما در یکی از بیانیه‌های اجلاس، توافقات ترامپ با جمهوری اسلامی را موردحمایت قرار دادند و ستودند. در این بیانیه آمده است:

"ما از اعلام توافق بین ایالات‌متحده و ایران، که تحت رهبری قوی رئیس‌جمهور ترامپ و با حمایت کشورهای میانجی حاصل‌شده است، استقبال می‌کنیم. این توافق فرصتی تاریخی برای جلوگیری از دستیابی ایران به هرگونه سلاح هسته‌ای و مقابله با تهدیدات مربوط به فعالیت‌های منطقه‌ای و بالستیک آن فراهم می‌کند. ما از آن حمایت می‌کنیم." این تعریف و تمجید از ترامپ در شرایطی است که وی نتوانست اهداف خود را در جنگ محقق سازد و از بابت همین توافقات با جمهوری اسلامی، هم‌اکنون در درون خود آمریکا با انتقادات شدیدی مواجه است و زیر فشار قرار گرفته است.

به‌رغم این‌که اجلاس ظاهراً بدون اصطکاک جدی به پایان رسید، اما همانند سال گذشته بیانیه پایانی مشترک نداشت، بلکه چند بیانیه راجع به موضوعات جداگانه در ۱۷ ژوئن ۲۰۲۶ انتشار داد.

مهم‌ترین دست آورد اجلاس برای مکرون و قدرت‌های اروپایی تأکید بر ادامه جنگ اوکراین و حمایت از ولودیمیر زلنسکی برای مقابله با روسیه بود. در یکی از این مصوبات تأکید شده است:

"ما از اوکراین به خاطر تاب‌آوری و پیشرفت‌ش در میدان نبرد در ماه‌های اخیر تقدیر می‌کنیم و تأکید می‌کنیم که اکنون یک حرکت جدید وجود دارد.

برای حمایت و تسریع این حرکت جدید، ما موافقت می‌کنیم که تحویل ظرفیت‌های دفاع هوایی، سیستم‌ها و رزمگیرهای اضافی و قابلیت‌های دوربرد را افزایش دهیم. ما همچنین آماده‌ایم تا اعطای مجوز به اوکراین را برای افزایش تولید نظامی اوکراین بررسی کنیم.

ما متعهد به افزایش فشار بر اقتصاد جنگی روسیه هستیم. در این زمینه، تحریم‌های خود، از جمله تحریم‌های بخش‌های نفت و گاز را تقویت خواهیم کرد. ما اکنون را زمان مناسبی برای انجام اقدامات بیشتر می‌دانیم، زیرا رئیس‌جمهور ترامپ توافقی را ارائه داده است که ما از آن در بازگشایی تنگه هرمز حمایت می‌کنیم."

درواقع آنچه در مورد اوکراین بر آن تأکید شد، آن چیزی است که هم‌اکنون عمدتاً انجام‌گرفته است. تا جایی هم که پای هزینه‌ها در میان است، ترامپ بار تمام هزینه‌های آن را بر دوش خود اتحادیه اروپا قرار داده است. سوی وام ۹۰ میلیاردی که قرار است به اوکراین داده شود، اروپا تاکنون ۲۰۰ میلیارد، آمریکا ۱۱۵ میلیارد دلار کمک‌های مالی و تسلیحاتی به اوکراین

کرده‌اند، بدون این‌که نتیجه ملموسی به بار آورده باشد. مهم برای قدرت‌های اروپایی صرفاً ادامه جنگ در اوکراین به‌منظور تضعیف روسیه در شرایطی است که توازن‌های بین‌المللی جدیدی در حال شکل‌گیری است.

در مورد چالش‌های سیاسی دیگر در بیانیه مسائل ژئوپلیتیک، بیشتر اظهارنظرهایی است که نه گروه ۷ به استثنای آمریکا نقش تأثیرگذار در آن‌ها دارد و نه پیشنهاد راحل عملی. از جمله در مورد لبنان و فلسطین یا نزاع چین با تایوان که گویا باید از طریق گفتگو و به شکلی مسالمت‌آمیز حل شود.

در مورد بحران اقتصادی جهانی هم جز اعتراف به وجود معضلات بزرگ، بیانیه گروه ۷ جز یک‌مشت کلی‌گویی حرفی نداشت. ادعای بازگرداندن توازن به اقتصاد جهانی و گلابه از عدم تعادل‌های کلان اقتصادی، مازاد ظرفیت صنعتی و رقابت‌های مخرب که حملاتی غیرمستقیم به چین بود، حرف‌هایی بود که ما به ازای عملی نداشت. در بیانیه "رشدی متوازن‌تر، پایدارتر و انعطاف‌پذیرتر" گفته شد: "درحالی‌که اقتصاد جهانی در حال حاضر با اثرات ماندگار شوک‌های از پیش موجود و تغییرات ساختاری مؤثر بر تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی روبرو است، اذعان داریم که عدم قطعیت اقتصادی جهانی، خطرات رشد را افزایش داده است. ... ما نگرانی‌های مشترک خود را در مورد سیاست‌ها و رویه‌های غیربازاری و اثرات نامطلوب آن‌ها، از جمله تحریف‌های مداوم بازار، ظرفیت اضافی ساختاری جهانی و عدم تعادل‌های ناشی از آن، سرریزهای مضر در بازارهای جهانی، منطقه‌ای و داخلی و وابستگی‌های اقتصادی رو به رشد، مجدداً تأیید می‌کنیم که زنجیره‌های تأمین مقاوم و قابل‌اعتماد برای امنیت اقتصادی ضروری هستند."

این اظهارنظرها که برخوردی ضمنی با قدرت‌های رقیب از جمله چین است، نه مشکلی از بحران اقتصادی جهانی را حل می‌کند، نه تأثیری بر سیاست‌های اقتصادی قدرت‌های رقیب خواهد داشت و نه ضمانت اجرائی در بر دارد. دولت آمریکا از طریق سیاست حمایت‌گمرکی و تحمیل تعرفه‌های سنگین بر کالاهای کشورهای دیگر سیاست خود را پیش می‌برد و چین نیز با سیاست‌های نیمه دولتی و حمایتی ویژه خود. استمداد بیانیه از "صندوق بین‌المللی پول و بانک‌های توسعه چندجانبه" نیز چارمساز نیست. در شرایطی که سیاست اقتصادی نئولیبرال به شکست انجامیده و رقابت میان قدرت‌های جهانی تشدید شده، اساساً این مؤسسات نمی‌توانند نقش ایفا کنند، همان‌گونه که خود گروه ۷ نیز دیگر نمی‌تواند در تعیین سیاست‌های قدرت‌های جهانی نقش بازی کند. معضلاتی که جهان سرمایه‌داری با آن‌ها روبروست چنان بزرگاند که جز سوسیالیسم راهی برای حل آن‌ها نیست.

**زنده باد
سوسیالیسم**

گروه ۷ در دوران زوال قدرت غرب

نظامی و اقتصادی که محصول توازن قوای پیشین قدرت‌های امپریالیست جهان بود، گرچه هنوز اسماً موجودند، اما کارایی و اعتبار خود را از دست داده‌اند. سازمان ملل با تمام مؤسسات و نهادهای وابسته به آن دیگر قادر به تصمیم‌گیری در مورد معضلات جهان سرمایه‌داری نیست. بلوک اقتصادی، سیاسی و نظامی فرا اتلانتیک در حال فروپاشی است. قدرت‌های پیشین که در گروه‌های محدود، نظیر گروه ۷ خود را مسئول حل چالش‌های جهان سرمایه‌داری می‌دانستند، قدرت تصمیم‌گیری را از دست داده و اگر تصمیمی هم بگیرند قادر به اجرای آن نیستند. یک نمونه آن، اجلاس‌های سالانه سران قدرت‌های امپریالیست غربی موسوم به گروه ۷ است که در گذشته تصمیم‌گیرنده مهم‌ترین چالش‌های جهان سرمایه‌داری بود، اکنون اما دیگر حتی در درون خودش با اختلافات جدی

روبروست. باین‌همه، به‌رغم تضادهای درونی و به‌ویژه اختلافات جدی میان آمریکا و اروپا، هنوز اجلاس‌های سالانه خود را برگزار می‌کند، بدون این‌که قادر باشد تصمیماتی اتخاذ کند که گرمگشای معضلات و بحران‌های نظم سرمایه‌داری باشد. این گروه امسال اجلاس سالانه خود را از ۱۵ تا ۱۷ ژوئن ۲۰۲۶ (۲۵ تا ۲۷ خرداد ۱۴۰۵) در اوپان-لمبن، فرانسه، برگزار کرد. دستور کار این اجلاس گفتگو و تصمیم‌گیری در مورد چالش‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی جهان سرمایه‌داری بود. این اجلاس در شرایطی برگزار شد که جهان سرمایه‌داری گرفتار بحران‌های عمیق است و این بحران‌ها پیوسته تشدید می‌شوند. تضاد میان قدرت‌های امپریالیست به‌شدت حاد شده، رقابت در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید. شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1174 June 2026



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرمی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری ۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی